

Common aspects of the dimensions of the political authority of governments in the Tarikh-i Beyhaqi, Rahat al-Sodoor, and Ayat Al-Soroor

Pooran poodat^۱, Maryam sadeqi givi^۲, Ashraf sheibaniaghdam^۳

Abstract

The authors of the Persian persuasion texts have been addressed by the opinions of Muslim thinkers and policymakers to consolidate the foundations of governments. One of the essential duties of these authors was legitimation and inducing official and legal sovereignty to governments. The research method of this article is descriptive-analytical, and the authors tend to answer this question: what are the common dimensions of the political authority of governments in the Tarikh-i Beyhaqi and Rahat al-Sodoor? This research shows that the main requirement of political authority is the gain of political and religious legitimacy. In these books, the rulers of the society try to consolidate their power by gaining political legitimacy, delegating the sultan from the caliph, establishing efficient governmental offices and institutions, strengthening military and financial powers, instilling supernatural characteristics, justice, and dealing with problems of Muslim. The induction of religious legitimacy of governments is done by emphasizing the divinity of the source of the power of kings, the role of destiny in the reign of rulers, the force to obey them, being religious, and the repression of enemies.

Keywords: Political power, Legitimacy, Tarikh-i Beyhaqi, Rahat Al-Sodoor and Ayat Al-Soroor

^۱- PhD student, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: pnpt۲۹۸@gmail.com

^۲- Associate Professor and Supervisor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch. Islamic Azad university .Tehran. Iran. Email: sadeghi.ma.^^@gmail.com

^۳- Associate Professor and Supervisor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch. Islamic Azad university.Tehran. Iran. Email: ashraf.sheibani@gmail.com

References:

۱- Bashiriyeh, Hossein, (۲۷۷۲), Teaching Political Science (Fundamentals of Theoretical Political Science), Tehran: Institute of Negah - e moaser.

۲- Beyhaqi, Abolfazl, (۲۷۷۴), Tarikh-e Beyhaqi, edited by Dr. Ali Akbar Fayyaz, by Mohammad Jafar Yahaghi, Mashhad: Ferdowsi University.

۳- Beyhaqi, Abolfazl, (۲۰۱۱), Diba-ye Didari the full text of Tarikh-e Beyhaqi, with introduction, explanations and description of problems by Mohammad Jafar Yahaghi and Mehdi Seyyedi, Tehran: Sokhan.

۴- JAFARIAN, RASOUL, (۲۰۰۶), TARIKH-E IRAN-E ESLAMI (SECOND BOOK) AZ TOLLO-E TAHERIYAN TA GHOROB-E KHARAZMSHAHIYAN, FIFTH EDITION, TEHRAN: KANOON-E ANDISHE-YE JAVAN.

۵- HALABI, ALI ASGHAR, (۲۰۰۹), HISTORY OF POLITICAL THOUGHT IN IRAN AND ISLAM, TEHRAN: ASATIR.

۶- ZAKER SALEHI, GHOLAMREZA, (۹۷۱۷), FUNDAMENTALS OF GOVERNMENT LEGITIMACY: THEORY OF ABU AL-HASSAN MAWARDI, TEHRAN: BOOSTAN-E KETAB.

۷- RAVANDI, MOHAMMAD IBN MOHAMMAD IBN SOLEYMAN, (۲۰۰۷), RAHAT AL-SODOOR AND AYAT AL-SOROOR IN THE TARIKH-E AL-E SALJOOQ, WITH THE EFFORT AND CORRECTION OF MOHAMMAD IQBAL, TEHRAN: ASATIR.

۸- SADEGHI GIVI, MARYAM, (۲۰hh), NASR-E FARSI DAR SEPEHR-E SIYASAT, TEHRAN: NEGAH-E MOASER.

۹- TUSI, KHAJEH NASIR AL-DIN, (۹۹۹۰), AKHLAQ-E NASERI, EDITED BY MOJTABA MINAVI AND ALIREZA HEIDARI, VOLUME IV, TEHRAN: KHARAZMI.

۱۰- TUSI, KHAJE NEZAM-OL-MOLK, (۵۵۵۵), SIYASAT NAME (SIYAR AL-MOLOOK), EDITED BY JAFAR SHEAR, TEHRAN: AMIRKABIR.

۱۱- GHAZALI, MOHAMMAD, (۸۸۸۲), NESIHAT AL-MOLOOK, BY JALAL AL-DIN HOMAI, TEHRAN: ENTESHARAT-E BABAK.

۱۲- GHADERI, HATAM, (۲۰۶۶), POLITICAL THOUGHTS IN ISLAM AND IRAN, TEHRAN: SAMAT, CENTER FOR RESEARCH AND DEVELOPMENT OF HUMANITIES.

۱۳- GHADYANI, ABBAS, (۲۰۰۵), HISTORY, CULTURE AND CIVILIZATION OF IRAN IN THE GHAZNAVID AND KHAREZMSHAHIAN PERIOD, TEHRAN: FARHANG-E MAKTOOB.

۱۴- MAWARDI, ABOLHASSAN ALI IBN MOHAMMAD IBN HABIB, (۲۰۰۹), AYIN – E HOKMRANI, TRANSLATED AND RESEARCHED BY HOSSEIN SABERI, TEHRAN: ENTESHARAT –E ELMI VA FARHANGI.

۱۵- MISKAWAYH, ABU ALI, (۱۱۱۱), AL-HAWAMEL WA AL-SHAWAMEL, BY THE EFFORTS OF AHMAD AMIN AND SAYYED AHMAD SAQR, CAIRO: MATBAATE LAJNATE AL-TAALIF WA AL-TARJAMAT WA AL-NASHR.

۱۶- _____, (۱۱۱۱), TAHZIB AL-AKHLAQ, QOM: BIDAAR.

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال پنجم، شماره هجدهم، زمستان ۱۴۰۰

بررسی وجوه مشترک مؤلفه‌های اقتدار سیاسی حکومت‌ها

در تاریخ بیهقی و راحه الصدور و آیه‌السرور

پوران پودات^۱، مریم صادقی گیوی^۲، اشرف شببانی اقدم^۳

صص (۲۳-۴۷)

چکیده

نویسندگان متون منشور اقلانعی در زبان فارسی با تأسی از آراء سیاست‌گذاران و سیاست‌نامه نویسان مسلمان به تحکیم بنیان دولت‌ها پرداخته‌اند. یکی از مهم‌ترین وظایف این نویسندگان مشروعیت‌بخشی و القای حق حاکمیت رسمی و قانونی به حکومت‌ها است. روش تحقیق مقاله توصیفی - تحلیلی است و نویسندگان در این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال هستند که مؤلفه‌های مشترک اقتدار سیاسی حکومت‌ها در دو کتاب تاریخ بیهقی و راحه‌الصدور کدامند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد لازمه اصلی اقتدار سیاسی، کسب مشروعیت سیاسی و دینی است. در این آثار، حاکمان جامعه می‌کوشند با کسب مشروعیت سیاسی، مفوض شدن قدرت از خلیفه به سلطان، تأسیس دستگاه‌ها و نهادهای کارآمد دولتی، تقویت قدرت نظامی و مالی، القای دارا بودن ویژگی‌های ماورایی، عدالت‌ورزی و رسیدگی به امور مسلمانان به تثبیت حاکمیت خود بپردازند. القای مشروعیت دینی حکومت‌ها نیز با تأکید بر الهی بودن منشأ قدرت پادشاهان، نقش تقدیر در حاکمیت زمامداران، وجوب اطاعت از آنها، دینپاری و سرکوبی دشمنان به انجام می‌رسد.

کلید واژگان: اقتدار سیاسی، تاریخ بیهقی، راحه‌الصدور و آیه‌السرور، مشروعیت.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

pnpt298@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sadeghi.ma.88@gmail.com

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ashraf.sheibani@gmail.com

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

مقوله قدرت و تلاش برای تحکیم بنیان‌های اقتدار سیاسی، اجتماعی و کسب مشروعیت از بنیادی‌ترین اندیشه‌های سیاسی سیاست‌گذاران و نویسندگان متون منثور اقماعی بوده است. اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی قدرت را مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مفهوم دانش سیاست می‌دانند. «اقتدار، قدرت مشروع، قانونی و مقبولی است که می‌باید در شرایط مقتضی موارد اطاعت و فرمان‌برداری قرار گیرد. ادعای حق الهی پادشاهان در گذشته قدرت ایشان را به اقتدار تبدیل می‌کرد. امروزه در حکومت‌های مردم‌سالار، قدرتی که مبتنی بر رضایت و حق حاکمیت مردم تلقی شود اقتدار به‌شمار می‌رود... اقتدار به این معنا دو چهره دارد: یکی آن که در حوزه حکم و حاکمیت ظاهر می‌شود و دیگر آن که در وجه اطاعت و فرمان‌برداری اتباع تجلی می‌کند.» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۶)

نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند با روش تحلیل محتوا (توصیفی تحلیلی) مؤلفه‌های مبانی اقتدار دولت‌ها را در دو کتاب تاریخ بیهقی و راحه‌الصدور و آیه‌السرور بررسی کنند. این آثار از دو دوره و سلسله‌های تاریخی متفاوت انتخاب شده‌اند تا مشترکات مبانی اقتدار این دولت‌ها از قلم دو نویسنده - یکی کارگزار دولتی و دیگری که مدت زمانی از مقربان حکومت بوده - بررسی شود. براین اساس مسئله پژوهش حاضر آن است که مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار سیاسی دولت‌ها در دو کتاب تاریخ بیهقی و راحه‌الصدور کدامند؟ مبانی نظری پژوهش نیز بر این پایه استوار است که بسیاری از متون فارسی بویژه کتاب‌های تاریخ در هر عصری، دربردارنده مؤلفه‌های اقتدار سیاسی است و این گزاره‌ها متأثر از اندیشه‌های سیاسی سیاست‌گذاران بوده و نویسندگان آن‌ها با هدف مشروعیت‌بخشی و تحکیم قدرت سلاطین به توجیه رفتارهای سیاسی حاکمان مبادرت ورزیده‌اند.

کتاب تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی نوشته ابوالفضل بیهقی از دبیران برجسته دربار غزنوی است؛ که در ۲۷ سالگی به خدمت دیوان رسالت سلطان محمود غزنوی در آمده است. در امیری امیر محمد و نیز نه سال سلطنت مودودبن مسعود (۴۳۲ تا ۴۴۱) بیهقی همچنان در دیوان رسالت به خدمت مشغول بود. در آغاز سلطنت عزالدین عبدالرشید (هفتمین شاه غزنوی) به ریاست دیوان رسالت رسید، اما کمی بعد بر اثر سعایت بدگویان به حبس افتاد. «با جلوس فرخزاد بر تخت سلطنت، بیهقی مشاور و معتمد و طرف رجوع سلطان گردید، اما دیگر هیچ کار و شغل رسمی نپذیرفت و به تدوین کتاب خویش برآمد و سال ۴۴۸ به نوشتن

دیپای خسروانی خویش آغاز کرد.» (یاحقی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۵ به تلخیص) کتاب فعلی تاریخ بیهقی شرح سلطنت مسعود غزنوی است.

تاریخ بیهقی اثری فاخر در نویسندگی، تاریخ‌نگاری و بیان مسائل سیاسی است. ابوالفضل بیهقی علاوه بر نوشتن تاریخ دودمان غزنوی به شرح وقایع دولت‌های صفاری، سامانی و مختصری به تاریخ خوارزم نیز پرداخته است. نثر ادیبانه، نکته‌سنجی و دقت نظر بیهقی در بیان مسائل سیاسی و توجه به روابط و مناسبات ارکان دولت امتیازی است که خواننده را به تأمل وامی‌دارد و اثر او را از سایر کتاب‌های تاریخ متمایز می‌کند.

راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق تألیف نجم‌الدین ابی بکر محمدبن‌علی بن سلیمان راوندی از متون مهم تاریخی اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. «مؤلف اوائل زندگی را در خدمت طغرل بن ارسلان گذرانید و با قتل طغرل سر در کنج عزلت کشید و ... به تکمیل هنر و تحصیل فقه و علم شریعت همّت گماشت و به مطالعه شعرهای عرب و عجم مؤانست می‌جست. در سال ۵۹۹ به تالیف کتاب راحة‌الصدور پرداخت و آن را به نام غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان از سلاطین سلجوقی روم به پایان رسانید. مؤلف کتابش را به ذکر وقایع و تاریخ سلطنت خاندان سلجوقی از ابتداء جهاننداری رکن‌الدین ابوطالب طغرل بک محمدبن میکائیل بن سلجوقی تا انقراض آن سلسله در عراق بر دست خوارزمشاه تکش به ایل ارسلان و گرفتاری و قتل رکن‌الدین به طغرل بن ارسلان اختصاص داده است. کتاب دیگر راوندی در معرفت اصول خط است.» (اقبال، ۱۳۸۶: مقدمه)

اطلاعات ارزشمند راوندی در باره آل سلجوق، کیفیت احوال بلاد عراق از استیلاي خوارزمیان، بیان القاب، عناوین، شمائل و سیمای هر پادشاه، ذکر مدت عمر، سلطنت، نام وزرا و حجاب آن‌ها، و در ادامه وصف اخلاق، افعال و وقایع سلطنت هر یک از سلاطین بیانگر شیوه متفاوت تاریخ‌نگاری، دقت و نظم مؤلف در بیان اطلاعات تاریخی است. مطالعه این کتاب‌ها از دیدگاه اقتدار سیاسی و مطابقت آن‌ها با یکدیگر می‌تواند ابعاد تازه‌ای از ارزش‌های این آثار را بر ما معلوم نماید و ما را به سرمنشأ اندیشه‌های حاکم بر آن‌ها هدایت کند. چنانکه مطالعات محققان معاصر نشان می‌دهد، مأخذ بسیاری از گزاره‌های سیاسی متون منشور اقناعی از آثار اندیشمندان سیاسی اسلام مانند فارابی، ابوالحسن عامری، ابن سینا، ابن مسکویه، خواجه نصیرالدین طوسی، غزالی و ابوالحسن ماوردی و ... بوده است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

علت انتخاب تاریخ بیهقی و راحة‌الصدور برای این کنکاش غیر از ادبیات و اطلاعات فاخر این کتاب‌ها، از آن منظر بوده که این نوشته‌ها در شمار متون منثور اقناعی و نویسندگان منعکس کننده اندیشه‌های سیاسی هستند. این آثار، حاصل تکامل فکری و تجربه سیاسی تاریخ‌نگارانی ادیب و آگاه به اخبار دیوانی و دولتی بوده و مهم‌تر از آن، مؤلفه‌های سیاسی در گزاره‌های روایی این کتاب‌ها بازتابنده بنیان‌های فکری ایرانیان در باب حکومت و تفکرات سیاسی نظریه‌پردازان مسلمان است. هدف نویسندگان این متون مشروعیت بخشی به حکومت مخدومان خود به کمک باورهای اسلامی و ایرانی بوده است. لذا شایسته بود برای پی‌بردن به اندیشه‌های سیاسی ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی این آثار بازخوانی و واکاوی شوند تا بدینوسیله متون منثور فارسی یک بار دیگر با توجه به اهمیت و کارکردشان از این حیث نیز تحلیل محتوایی شوند.

۱-۳. پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالات فراوانی به شرح احوال، جهان‌بینی و تاریخ عصر بیهقی، تاریخ‌نگاری، سبک‌شناسی و ارزش‌های ادبی کتاب او وجود دارد. اما تنها چند مقاله به اندیشه‌های سیاسی بیهقی پرداخته‌اند؛ از جمله مقاله مریم صادقی گیوی با عنوان «تحلیل دیدگاه‌های سیاسی و دینی بیهقی» و نیز مقاله مریم صادقی و پرهیزکاری با عنوان «تدابیر حکومتی غزنویان در تاریخ بیهقی» و مقاله «جایگاه حکومت در دیدگاه و جهان‌بینی بیهقی» از وحید مبارک به این موضوع اشاراتی شده که البته در هیچ یک از تألیفات حال حاضر مؤلفه‌های اقتدار سیاسی غزنویان با کتاب دیگری از این حیث مطابقت داده نشده است. در باب راحة‌الصدور نیز نویسندگان بیشتر به بررسی‌های سبکی و تحلیل محتوای اجتماعی کتاب، مقایسه اطلاعات و روش تاریخ‌نگاری اثر با سایر کتب تاریخی، تحلیل شخصیت و جایگاه علمی و ادبی نویسنده پرداخته‌اند. از میان سیاست‌گذاران مسلمان که به تبیین، تنظیم و تدوین مفهوم سیاست، قدرت، مبانی و لوازم اقتدار و پایایی آن پرداخته‌اند، می‌توان به نظریه‌پردازانی چون ابن مقفع، غزالی، فارابی، ابوالحسن عامری، ابن مسکویه، ابن سینا، ابوالحسن ماوردی و ... اشاره کرد و در عصر حاضر نیز در زمینه اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلام نیز نویسندگانی مانند سید جواد طباطبایی، علی اصغر حلبی، حاتم قادری و داوود فیرحی و ... دارای تألیف هستند.

۲- بحث

۲-۱. مؤلفه‌های اقتدار سیاسی حکومت

کتاب‌های تاریخ، رسائل و منشآت دیوانی، اندرزنامه‌ها و... در دوره‌ها و شرایط مختلف تاریخی در بردارنده مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران بوده است. این اندیشمندان در باره مفهوم سیاست، قدرت و مبانی آن در ایران و جهان اسلام آراء گوناگونی را مطرح کرده‌اند. بیش‌ترین این آراء حول محور حاکم جامعه با عناوین خلیفه، امام، پادشاه، سلطان، رئیس جامعه، فیلسوف شاه و...، حقوق، شرایط و وظایف او تنظیم شده است. یکی از این صاحب‌نظران ابن سینا، فیلسوف نامی است. وی معتقد است: «از بایستگی‌های مدبر این است که سنت و عدل در او جمع باشد پس وظیفه او است که رعیت را نخست به راه خدا هدایت کند و آنان را به عبادت برانگیزد و از شرشان دور سازد و با نیروی عدل و داد، حق هر خداوند حقی را محفوظ دارد و نیز از وظایف اوست که برای حراست مرزها ابزار جنگ فراهم کند و دخل و خرج امور مدینه را ضبط کند. این مدبر همچون خلیفه باید در آن چه می‌کند، مطلق الاراده باشد و در سیاست آزاد و دستش باز و از طرفی باید به شریعت عالم و عقیف و شجاع باشد و در برابر سیاستگران تباہکار مقاوم و پایدار و میان علم و عمل جمع نماید.» (حلبی، ۱۳۸۸: ۳۵۸). بر همین اساس برای تبیین مؤلفه‌های اقتدار سیاسی به بررسی دو کتاب تاریخ بیهقی و **راحة الصدور** می‌پردازیم.

ابوالفضل بیهقی از کارگزاران دولت غزنوی است. او می‌کوشد با انواع شگردهای انشایی مانند «استشهادات قرآنی، استشهادات حدیثی و روایتی، استشهادات حکایتی و همانندسازی در شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی، حکایت‌گویی، توجیه، تشبیه، صدور حکم و فتوا» (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۱۷) به اقناع مخاطبان بپردازد. او در اعتبار دادن به ولی‌نعمتان خود از مبانی تفکر دینی، توصیف و اغراق در بیان ویژگی‌های شخصیتی غزنویان به‌ویژه دین‌داری، دین‌یاری، عدالت، کاربرد تمثیل در توجیه نقش سلطان و ترجیح دادن عمل‌کردهای اقتدارگرایانه آن‌ها بر انتساب به دودمانی نژاده، بری دانستن سلطان از برخی عملکردهای نادرست با مقصر جلوه دادن صاحب منصبان و اطرافیان او یا ارجاع آن به مشیت و تقدیر الهی بهره برده است.

شیوه رواندی نیز در ابلاغ اخبار و اقناع مخاطب همانند سایر نویسندگان متون منثور، بهره‌گیری از آیات، احادیث، استشهادات شعری فارسی و عربی، مثل‌ها و حکایات برای القای مفاهیم، توصیف و توجیه حقانیت، مشروعیت و عملکرد سلاطین سلجوقی است.

در این جستار مؤلفه‌های اقتدار سیاسی در تاریخ بیهقی و **راحه‌الصدور** حول دو محور کسب مشروعیت سیاسی و دینی بررسی می‌شود: محور نخست: کسب مشروعیت سیاسی با تفویض قدرت خلیفه به سلطان، تأسیس دستگاه‌ها و نهادهای کارآمد دولتی، قدرت نظامی، تقویت بنیه مالی، القای ماورایی بودن پادشاهان، عدالت و رسیدگی به امور مسلمانان و محور دوم: کسب مشروعیت دینی سلاطین با الهی دانستن منشأ قدرت، نقش تقدیر در حاکمیت زمام‌داران، وجوب اطاعت از فرمانروا، دین‌یاری سلاطین (پاس‌داشت دین، توسعه دارالاسلام، حفظ کیان مسلمانان و جهاد) و سرکوبی مخالفان (ستیزه‌جویان سیاسی و دگراندیشان و بدعت‌گذاران).

۲-۲. کسب مشروعیت سیاسی

(۱) تفویض قدرت خلیفه به سلطان

مهم‌ترین عامل دوام و اقتدار حکومت‌ها کسب مشروعیت بوده است. مشروعیت، حق حاکمیت رسمی و قانونی است که معطی این حق می‌تواند دین، مردم، زمام‌دار پیشین یا گروهی خاص از مردم باشند. در یک تعریف «مشروعیت یا حقانیت، یکی بودن چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمام‌داران جامعه با نظریه و باورهای همگان یا اکثریت مردم جامعه در یک زمان و مکان معین است و نتیجه این باور، پذیرش حق فرمان دادن برای رهبران و وظیفه فرمان بردن برای اعضای جامعه یا شهروندان است.» (ذاکر صالحی، ۱۳۸۹: ۲۰)

در دوره‌های مورد بحث ما مشروعیت، مهم‌ترین مبحث سیاسی بود که سیاست‌گذاران مسلمان با طرح آن در آثارشان می‌توانستند با واقعگرایی توازنی بین قدرت امرا و سلاطین و اقتدار صرفاً معنوی خلیفه بوجود بیاورند. تهدیدهای خارجی و داخلی، خلیفه عباسی را ناگزیر می‌ساخت تا مطابق دستورالعمل‌های سیاست‌گذاران، سلطنت امرای استیلا را به رسمیت بشناسد. منشور فرستادن خلیفه برای امرا و اعطای القاب، خلعت و هدایا به امرای استیلا مهم‌ترین اقدامات وی برای حفظ آرامش و ثبات در جامعه و رفع خطر سلاطین بود. این اعتباربخشی از جایگاه دینی از یک سو ضامن بقای منصب خلافت بود و از دیگر سو تضمینی برای اطاعت مردم از سلاطین دارالاسلام و القای حقانیت ایشان.

لزوم شرعی بودن حکومت‌ها در دارالاسلام ایجاب می‌کرد، خلیفه به عنوان جانشین پیامبر در امر حکومت و تدبیر امور مسلمانان - از دید نظریه‌پردازانی چون ماوردی - به تفویض قدرت و مشروعیت اقدام کند. در ازای این تفویض قدرت، ماوردی، فقیه و سیاست‌گذار قرن پنجم در دستگاه القائم و القادر بالله معتقد است، فرمانروای استیلا شرعاً ملزم به رعایت هفت شرط است و آن شروط عبارتند از: «حفظ مقام امامت و تدبیر امور

مسلمانان، فرمانبری دینی، حفظ یک‌پارچگی اسلامی، اجرای احکام دینی و استیفای حدود، دریافت بحق وجوهات شرعی، پاکدامنی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر. (ر.ک: ماوردی، ۱۳۸۳: ۷۸) عمل به این وظایف نشانگر مشروعیت سیاسی و اجتماعی حاکم جامعه اسلامی بود. بیعت رسمی و علنی غزنویان و سلجوقیان با خلیفه جدید و اظهار مراتب اطاعت و وفاداری از طریق سرکوبی دشمنان خلیفه به بهانه جهاد با معاندین، فرستادن هدایای نفیس به دارالخلافه، لشکرکشی به سرزمین‌های غیر مسلمان به نام جهاد و گسترش قلمرو دارالاسلام برای جلب موافقت خلیفه و تظاهر به دینداری، همه روش‌هایی برای کسب مشروعیت سیاسی و دینی است.

سلاطین غزنوی از دید بیهقی نیابت یافته خلیفه و جانشین پیامبر هستند. بیهقی در پادشاهی امیر محمد می‌نویسد: «چون در ازل رفته بود که مدتی بر سریر ملک غزنین و خراسان و هندوستان نشیند که جایگاه امیران پدر و جدش بود ... ناچار بپایست نشست... و سایه بر مملکت افکند، که خلیفت بود و خلیفت مصطفی علیه‌السلام...» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۶) و در جای دیگر در قضیه بالاگرفتن کار سلجوقیان، امیر مسعود به این نتیجه رسید که «ولایت خوارزم، شاه ملک را باید داد تا طمع به این فرود آید و این کافران نعمت را براندازد و ... خوارزمیان صلح جستند و مالی بدادند. شاه ملک گفت: ولایت خواهم که به فرمان خلیفه امیرالمؤمنین مراست.» (همان: ۷۴۰-۷۴۱) بیان صریح بیهقی در تفویض قدرت خلیفه به امیر مسعود از زبان شاه ملک چنین است. «امیر مسعود امیر بحق است به فرمان امیرالمؤمنین» (همان: ۷۴۰)

راوندی در توصیف ملک‌شاه در حکمتی می‌گوید: «إِنَّ السَّلْطَانَ خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْحَاكِمُ فِي حُدُودِ دِينِهِ» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۲۵) و نیز آورده است: «مياجق نايب اميرالمؤمنين است.» (همان: ۳۹۶)

مهم‌ترین سند سیاسی تاریخ بیهقی که می‌تواند گواه اهمیت مشروعیت سیاسی و دینی حکومت‌های مشابه در دارالاسلام قلمداد شود، بیعت نامه مسعود و خلیفه عباسی است. خلیفه در قبال به رسمیت شناختن حکومت امیر مسعود و اعطای امتیازات متعدد به او انتظار دارد مسعود به سرکوبی مخالفان او بپردازد. بیهقی می‌نویسد، پس از رسیدن بیعت نامه مسعود به خلیفه «عمامه پیش آوردند و شمشیر، و بر لفظ عالی [خلیفه] رفت که این عمامه که دست بسته ماست تا برین طی به دست ناصر دین آید و وی برسر نهد پس از تاج؛ شمشیر برکشید و گفت: زنداقه و قرامطه را بر باید انداخت و سنت پدر یمین‌الدوله و الدین

درین باب نگاه داشت و به قوت این تیغ مملکت‌های دیگر که به دست مخالفان است بگرفت.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۰۵-۴۰۴) درخواست دیگر دارالخلافه از مسعود غزنوی از زبان بیهقی چنین است: «درین روزگار نامه‌ها از خلیفه... به نواخت تمام رسید. سلطان را مثال چنان بود که از خراسان نجنبید تا آن‌گاه که آتش فتنه که به سبب ترکمانان اشتعال پذیرفته است، نشانده آید چون از آن فارغ گشت سوی ری و جبال باید کشید تا آن بقاع نیز از متغلبان صافی شود.» (همان: ۶۵۴) بخشی از ثروت کلان غنائیم فتوحات سلاطین نیز بنا به وظیفه به دارالخلافه فرستاده می‌شد. در تاریخ بیهقی آمده است: «امیر گفت: خلیفه را چه باید فرستاد؟ احمد گفت: «بیست هزار من نیل رسم رفته است، خاصه را و پنج هزار من حاشیت درگاه را، و نثار به تمامی که روز خطبه کردند و به خزانه معمور است و خداوند زیادت دیگر چه فرماید از جامه و جواهر و عطر؟» (همان: ۳۴۴)

ضرورت کسب مشروعیت سیاسی موجب می‌شد هریک از مدعیان قدرت و حکومت به روش‌های مختلف برای این منظور تلاش کنند. نمونه‌ای از درخواست‌های اقتدارگرایانه این مدعیان و بویژه خاندان‌های سطنتی از خلفا درخواست ترکان خاتون از المقتدی القائم بامرالله بود که نقل شده: «ترکان خاتون به بغداد از امیرالمؤمنین درخواست تا محمود بن ملکشاه را سلطنت دهد و به نام او خطبه کند. امیرالمؤمنین اجابت نمی‌کرد و گفت: پسر تو طفل است؛ پادشاهی را نشاید.» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۳۹) راوندی در شرح این واقعه نوشته است: «امیر جعفر پسر خلیفه را که مادرش مهملک خاتون بود، خواهر ملکشاه، ترکان خاتون او را می‌پرورد و با وجود پدرش مقتدی، ترکان او را امیرالمؤمنین می‌خواند و پیش از وفات ملکشاه بر آن عزم بودند که در اصفهان... دارالخلافه و حرمی بسازند و او را آن جا بنشانند و خلیفه ازین معنی مستشعر بود و جای آن داشت. ترکان او را به خلیفه فرستاد تا اجابت کرد و به نام پسرش خطبه فرمود.» (همان: ۱۴۰) نمونه دیگر این تفویض قدرت آنجاست که «[خلیفه] کار ولایت عالم برو تقریر کرد و سلطنت او بر ممالک عراقین و کهستان مقرر گشت.» (همان: ۱۰۶) و باز «در سنه سبع و ثلاثین و اربع مایه امیرالمؤمنین [القائم بامرالله] بفرمود تا بر منابر بغداد به نام طغرل بک خطبه کردند و نام او بر سکه نقش کردند و القاب بگفتند السلطان رکن‌الدوله ابوطالب طغرل بک محمد بن میکائیل یمین امیرالمؤمنین.» (همان: ۱۰۵) و نیز «طغرل بک امیرالمؤمنین را از عانه ... به مقر خلافت و منزل امامت باز آورد و چون به در بغداد رسید پیاده شد و در پیش مهد برفت، امیرالمؤمنین فرمود که اِرکب یا رکن‌الدین و برو ثنای جمیل گفت. لقبش از دولت به دین بدل شد...» (همان: ۱۱۰)

۲) تأسیس دستگاه‌ها و نهادهای دولتی

کارگزاران و عمال کارآمد دولتی وجه دیگری از اقتدار دولت‌ها هستند. بیهقی با برابر دانستن نقش یاران پیامبر و اعوان دولتی شاه در دینیاری معتقد است: «پروردگار... با وی [پادشاه] گروهی مردم در رساند اعوان و خدمتکاران وی که فراخور وی باشند. یکی از دیگر مهترتر و کافی‌تر و شایسته‌تر و شجاع‌تر و داناتر، تا آن بقعت و مردم آن بدان پادشاه و بدان یاران آراسته‌تر گردد... و نباید نگریست که چون مصطفی علیه‌السلام یگانه روی زمین بود او را یاران بر چه جمله داد که پس از وفات وی چه کردند و اسلام به کدام درجه رسانیدند...» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۳۸-۱۳۹) رؤسای دیوان‌های وزارت، رسالت و اشراف در تصمیم‌گیری‌های بزرگ سیاسی نقش مهمی داشتند. در دولت غزنویان گماشتن مشرفان بر اطرافیان شاه، صاحب منصبان اداری، لشکری و تجسس در امور دیوانی، استیفا و امور مالی و حتی ملوک اطراف اقدامی ضروری به شمار می‌آمده است. «امیر محمود هرچند مشرفی داشت که با این امیر فرزندش [مسعود] بودی پیوسته تا بیرون بودی با ندیمان و انفاسش می‌شمردی و آنها می‌کردی ... پوشیده بر وی مشرفان داشت از مردم، چون غلام و فرآش و پیرزان و مطربان و جز ایشان، که بر آنچه واقف گشتندی باز نمودندی، تا از احوال این فرزند هیچ چیز بر روی پوشیده نماندی...» (همان: ۱۶۱-۱۶۲)

راوندی در اهمیت کارگزاران دولت و وظایف پادشاه در قبال ایشان می‌نویسد: «بزرگان گفته‌اند عمال ولات به متابت سلاح‌اند در کارزار؛ هرکه پادشاهی، بی عمال کند، چنان بود که بی لشکر قتال کند؛ و وفا و شفقت ایشان و ولا و مودت به قلت طمع پادشاه بدیشان بماند و بهر نیکی که کنند و مساعی جمیل که فرمایند حسن مقابلت فرمودن... پس پادشاه باید که کسی را پرورد و بزرگی را برکشد که اصل و مروّت و عقل و ابوت دارد که اصل و ابوت از غدر و خیانت باز دارد و عقل و مروّت او را بر سر وفا و امانت دارد.» (راوندی: ۱۳۲-۱۳۳) و در جای دیگر آورده است: «بدانکه چنانکه قوام دست به اصابع بود، قوام ملک به صنایع باشد و صنایع برکشیدگان و گزیدگان پادشاه باشند، وزیر، نظیر چشم است و مستوفی، شبه گوش و منشی و کاتب، زبان و وکیل در و حاجب نشان و رسول، برهان عقل، و ندیم، بیان فضل...» (همان: ۱۲۹) و «ندیم باید که از انواع علوم باخبر باشد و مونس جان او دفتر... از جدّ و هزل، حظّ اوفر باید جست.» (همان: ۴۰۷)

اما نکته مهم آنکه چون مؤلف راحة‌الصدور مدت زیادی را در دستگاه دولت به خدمتی مشغول نبوده است، از مناسبات و روابط درباریان و عملکرد دیوان‌های مختلف در دولت

بررسی وجوه مشترک مؤلفه‌های اقتدار سیاسی حکومت‌ها در تاریخ بیهقی و راحه‌الصدر | ۳۴

سلجوقی اطلاعات چندانی به دست نمی‌دهد. جز مواردی اندک مانند آنکه نوشته است: «خوارزمشاه... رای چنان اقتضا کرد که در جملهٔ عراق، نایب‌ها باشد و رؤسا و قضات و دیگر عمال را رجوع با وی است.» (همان: ۳۹۷)

۳) قدرت نظامی

سبکتگین و محمود غزنوی دارای خصلت نظامی‌گری بودند و حکومتشان فی‌ذاته نظامی و مبتنی بر استبداد بود. با چنین روحیه‌ای یکی از اهداف مهم حکومت نظامی غزنویان وسعت قلمرو بود. القانات سیاست‌گذاران، وظیفهٔ گسترش دین و جهاد، اجرای دستورات دینی، انگیزهٔ کشورگشایی را در امرا و سلاطینی چون غزنویان تقویت می‌کرد. سپاه عظیم فراهم آمده از غلامان ترک، هندی و تاجیک و عرض آن‌ها حس ترس و اطاعت را برمی‌انگیخت. نمایش توان نظامی، اثبات برتری سلاطین بر همتایان، درباریان و حتی دستگاه خلافت بود.

در لشکرکشی سلطان محمود به خوارزم که به بهانهٔ ظاهری گوش‌مالی حشم و درباریان خوارزمشاه در باب خطبه کردن اتفاق افتاده است و در واقع وی در اندیشهٔ تصرف خوارزم بوده است، محمود در بلخ به خوارزمشاه پیام می‌فرستد که سپاهی با «صد هزار سوار و پیاده و پیلی پانصد» را بسیجیده است؛ «تا آن قوم را که چنان نافرمانی کنند و بر رأی خداوند خویش اعتراض نمایند، مالیده آید و بر راه راست نداشته آید... خوارزمشاه ازین رسالت نیک بترسید و چون حجت وی قوی بود جز فرمانبرداری روی ندید.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۷۲۵)

راوندی نیز لشکر آل سلجوق را چنین توصیف نموده است: در ابتدای آل سلجوق سپاهی کامکار و عددی بی‌شمار بودند و مال بسیار داشتند و خیل و حشمی با نظام و عدت و شوکت تمام و نعمت و حرمت بکام...» (راوندی، ۱۳۸۶: ۸۶) و در جای دیگر گفته است: «و لشکری که همواره ملازم رکاب بودند و اسامی ایشان در جراید مثبت بود، چهل و شش هزار سوار بودند و اقطاع ایشان در بلاد ممالک پراکنده بودی تا به هر طرف که رسیدندی ایشان را علوفه و نفقات مُعد بودی.» (همان: ۱۳۱) و باز روایت نمایش قدرت و وسعت قلمرو سلجوقیان از زبان راوندی چنین است که: «نظام الملک رسم اجرت ملاحان بر انطاکیه نبشت چون... ملاحان فریاد کردند که ما قومی درویش‌انیم... و اگر جوانی از اینجا به انطاکیه رود پیر باز آید. سلطان نظام را گفت: ... ما را در این ولایت چندان دسترس نیست که حواله به انطاکیه می‌باید کرد وزیر گفت: ای خداوند ایشان را به جایی رفتن

حاجت نباشد... بنده این را از جهت تعظیم ملک و بسطت پادشاهی فرمود؛ تا جهانیان بدانند که فسحت مملکت ما و نفاذ حکم پادشاهی از کجا تا کجاست.» (همان: ۱۲۸-۱۲۹)

۴) تقویت بنیه مالی

هزینه جنگ‌ها و تکلف‌های غزنویان در جشن‌ها، اعیاد و آیین‌های درباری، غزنویان را ملزم می‌ساخت برای استوار ساختن بنیاد دولت خود به روش‌های مختلف گردآوری اموال توسط جویند. منابع مالی از طریق عواید دارایی‌های خاص سلطان، غنائم جنگی، ضبط دارایی اشخاص و مصادره اموال درباریان و اشراف مغضوب، هدایای ملوک، والیان و کارگزاران، خراج‌ها و مالیات‌های هنگفت و مواضعه‌های مالی بود. سلطان به حکم آن که «از جانب خلیفه اجازه فرمانروایی دارد، حق تصرف در حقوق ملت و احکام امت را می‌یابد.» (ماوردی، ۱۳۸۸: ۷۷) بدین وسیله او مالک و اختیاردار تمامی منابع حاصله در قلمرو حکومت خود است.

مهم‌ترین روش دست یافتن به ثروت هنگفت، لشکرکشی‌های پیاپی به هند و غارت معابد آنجا به بهانه گسترش دارالاسلام و جلب موافقت خلیفه بود. مصادره اموال متمولین مانند حسنک، حاجب سباشی، سپهسالار علی دایه و بکتغدی و ... در عهد مسعود نمونه مصادره‌هاست. در باب حسنک، امیر به خواجه دستور می‌دهد «تا آنچه خریده آمده است، جمله به نام ما قباله نبشته شود و گواه گیرد بر خویشتن.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۳) در مراسم خلعت پوشی، احمد حسن «عقدی گوهر به امیر می‌بخشد که گفتند ده هزار دینار قیمت آن بود.» (همان: ۱۹۶)

بنابر گزارش راوندی منابع مالی سلجوقیان نیز از محل عواید دارایی‌های سلاطین، غنائم جنگی، ضبط دارایی اشخاص و مصادره اموال، هدایای خلیفه، والیان و کارگزاران؛ خراج‌ها، مالیات‌ها و مواضعه‌های مالی فراهم می‌آمد. برای نمونه «سنجر ملک غزنین بگرفت... و هم از فرزندان محمودیان بهرامشاه به ملک بنشانند و هر روز قرار افتاد که هزار دینار از فرضه شهر به خزانه او رسد.» (راوندی: ۱۶۸) و باز «مؤیدالملک گرفتار آمد... پیغام به سلطان، ابرکیارق داد که اگر خداوند گناه بنده ببخشد، ۱۰۰ هزار دینار بدهم تا خدمت وزارت به من ارزانی داری. سلطان اجابت کرد.» (همان: ۱۴۷) و نمونه دیگر در جنگ آب ارسال که «سلطان به غزای ملک الروم ارمانوس شد، سلطان او را چند روز اسیر داشت و

به جان او امان داد... ملک الروم ارمانوس را هزار دینار قرارداد که هر روز به جزیت بفرستد.» (همان: ۱۱۹-۱۲۰ به تلخیص)

۵) القای ماورایی بودن و ویژگی‌ها در پادشاهان

هر یک از سیاست‌نامه‌نویسان برای سلطنت، ویژگی‌هایی را لازم می‌دانند. خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است: «طالب ملک باید واجد هفت خصلت باشد که عبارتند از: ۱. ابوت (از جانب پدر به شخص معتبری برسد) ۲. علو همت ۳. متانت رأی ۴. عزیمت تمام (داشتن قدرت تصمیم‌گیری قطعی) ۵. ثروت ۶. ثروت ۷. یاوران شایسته. از این خصلت‌ها ابوت ضروری نیست اگرچه دارای اثری بزرگ است و ثروت و یاوران صالح را به وسیله چهار خصلت دیگر یعنی همت و رأی و عزیمت و صبر می‌توان کسب کرد.» (طوسی، ۱۳۶۹: ۳۰۱-۳۰۲) ماوردی نیز هفت ویژگی برای سازماندهی امامت و حکومت برمی‌شمارد که عبارتند از: عدالت، دانش، سلامت حواس و بدن، رأی و خرد، دلیری و پامردی، نسب (قریشی بودن).» (ماوردی، ۱۳۸۸: ۲۳-۲۴) وی از ریاست جامعه به امامت تعبیر می‌کند (ر.ک: ماوردی: ۲۱) بدین ترتیب پیامبر، خلیفه و سلطان با شرایط و وظایف یکسان در یک دایره قرار می‌گیرند.

صفات عدالت، خدای ترسی، ظل‌اللهی، اعزاز دین، تقویت اسلام، تربیت و تکریم علما و زهاد، سیاست، جباریت، تازندگی، بیداری، دشمن شکنی، عفت، شجاعت، رحیمی و کریمی که راوندی مکرر در انتساب آن‌ها به آل سلجوق کوشیده همه ویژگی‌ها و شرایطی است که سیاستگذاران مختلف برای رییس جامعه بر شمرده‌اند. راوندی در وصف سلطان سنجر می‌آورد وی «پادشاهی مبارک سایه بود، خدای ترس، خجسته لقا، در عهد او خطه خوراسان مقصد جهانیان شد و منشأ علوم و منبع فضایل و معدن هنر، علمای دین را نیکو احترام فرمودی و تقرب تمام نمودی و با زهاد و ابدال نفسی تمام داشتی و با ایشان خلوت‌ها کردی...» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۱)

در توجیه نسب و نژادگی خاندان غزنوی، بیهقی در باره سلطان ابوالمظفر ابراهیم بن ناصر دین‌الله می‌نویسد: «و اگر از نژاد محمود و مسعود پادشاه محتشم و قاهر نشست هیچ عجب نیست که یعقوب لیث پسر رویگری بود و بوشجاع عضدالدوله پسر حسن بویه بود - که سر کشیده پیش سامانیان آمد از میان دیلمان و از سرکشی به نفس و همت و تقدیر ایزدی جلّت عظمته ملک یافت - آنکه پسر، عضد به همت و نفس قویتر آمد از پدر و خویشاوندان.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۱۵)

بیهقی به جای پرداختن به اصل و نسب این خاندان بر آثار و مناقب ایشان (شریعتمداری و دین‌یاری) تأکید دارد و مسعود غزنوی و خاندان او را به صفاتی چون اقتدار، عدالت، بزرگی، بی‌همتایی، شجاعت، شکارگری، سخاوت، شرم، رحمت، کرم، حلم، ترحم، شهید، دها، دریافتگی و... می‌ستاید. نمونه‌ای از این اوصاف اغراق آمیز چنین است: «آن رسوم و آثار ستوده و امن و عدل و نظام کارها که درین حضرت بزرگ است هیچ جای نیست و در زمین اسلام و کفر نشان نمی‌دهند.» (همان: ۱۵۵) «و از وی دریافته‌تر و کریم‌تر و حلیم‌تر پادشاه کس نه دیده بود و نه در کتب خوانده.» (همان: ۱۸۲) با آنکه عنایت و تأیید خداوندی (فرهمندی) و ویژگی ممتاز شاهان نژاده ایرانی است، اما بیهقی و راوندی این خصیصه را برای غزنویان و سلجوقیان نیز قائل می‌شوند. در تاریخ بیهقی «امیر، احمد را گفت: کار خوارزم و هرون و لشکر چون ماندی؟ گفت: به فرّ دولت عالی بر مراد، و هیچ خلل نیست.» (همان: ۴۰۷) و در *راحة الصدور* آمده است: «سلطان سنجر... هیبت خسروان و فرّ کیان داشت.» (راوندی: ۱۶۸)

راوندی نیز در *بارة ابو الفتح* کی خسرو قلج ارسلان از القاب و الفاظی چون مالک رقاب الامم، مولی ملوک العرب و العجم، سلطان ارض الله، حافظ بلاد، ناصر عبادالله، معین خلیفه الله، غیاث الدتیا و الدین کھف الاسلام و المسلمین ظل الله فی الارضین، مطیع الحق، مطاع الخلق، وارث ملک ذی القرنین، اسکندر زمان، دارای جهان» (همان: ۴۶۲) بهره می‌برد. او در *بارة سلطان محمد بن ملک‌شاه* می‌نویسد: «سلطان محمد پادشاهی خدای ترس و عادل و سایس و عالم دوست بود.» (همان: ۱۶۲) و بارها پادشاهان سلجوقی را سایه یزدان، سایه آفریدگار و ظل الله خوانده است؛ برای مثال می‌گوید: «جهانیان را دعای آن پادشاه که سایه الله است از مهد تا لحد باد.» (همان: ۱۱۴) و نیز ر.ک: صفحات ۲۰۷ و ۲۱۷ و... و در وصف سلطان می‌گوید: «عدل و سیاست و حیا و حمیت و کرم و شجاعت بر اخلاق او غالب بود.» (همان: ۲۰۸) در مدح مسعود بن محمد بن ملک‌شاه گفته است: «تہمتن دل، حیدر تن، رحیم و عادل ... بجمله سپاهی شکستی و به زخمی شیری کشتی ... در عهد مبارک او خلائق آسوده بودند و در نعمت بر جهان گشوده، سپاهی با ساز و و عدت و رعیت در امن و راحت...» (همان: ۲۲۵) و نیز «چندان خیرات که در دولت سلاطین آل سلجوق و ایام همایون ایشان ظاهر شد از احیای معالم دین و تشیید قواعد مسلمانی و بناهای مساجد و انشای مدارس و رباطات و قناطر و ادرار و انظار بازار و اوقاف بر علما و سادات و زهاد و ابرار در هیچ روزگار نبود و آثار آن در ممالک اسلام ظاهر است.» (همان: ۶۶)

راوندی آثار و سیرت پسندیده پادشاه را سبب استحکام دین و دولت می‌داند: «و ملوک روزگار را به آثار و سیرت پسندیده ایشان اقتدا کردن سبب تأکید دین و دولت و تأسیس قواعد مملکت باشد.» (همان: ۶۶)

۶) عدالت

در متون فارسی دینیاری و عدالت دو شرط اساسی ملک‌داری و دوام ملک است و از میان دو ویژگی ضروری پادشاه ایرانی یعنی عدل و دین، عدل اولویت دارد. زیرا «عدل‌گستری خود برخاسته از تأییدات الهی است؛ یعنی همین که خداوند کسی را بر سر خلق می‌گمارد و رشته امور را به او می‌سپارد، لازم است با رعایت عدل پاس این نعمت دانسته شود.» (قادری، ۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۲۹)

در تعریف عدالت آمده است: «عدالت داد و دهش آنچه واجب الاعطاء است به کسی که به او واجب است؛ به همانگونه که واجب می‌باشد.» (مسکویه، ۱۴۱۲: ۱۱۴) و غزالی در نصیحة‌الملوک در اهمیت عدالت گفته است: «در خبر است از رسول، علیه‌السلام، که یک روز عدل سلطان از شصت ساله عبادت بهتر است.» (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۲۴)

بیهقی در توصیف غزنویان می‌گوید: «و پادشاهان ما را... نگاه باید کرد تا احوال ایشان بر چه جمله رفته است و می‌رود در عدل و خوبی سیرت و عفت و دیانت و پاکیزگی روزگار و نرم کردن گردن‌ها و بقعت‌ها و کوتاه کردن دست متغلبان و ستم‌کاران تا مقرر شود که ایشان برگزیدگان آفریدگار... بوده‌اند و طاعت ایشان فرض بوده است و هست.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۴۰)

نمونه نمایش انصاف و عدالت از زبان مسعود آن که: «در هفته دو بار مظالم خواهد بود. مجلس مظالم و در سرای گشاده است. هر کسی را که مظلمتی است نباید آمد و بی‌حشمت سخن خویش گفت تا انصاف تمام داده آید... و فرمان دادیم تا هم امروز زندان‌ها را عرض کنند و محبوسان را پای برگشایند تا راحت آمدن ما به همه دل‌ها برسد. آنگاه اگر پس از این کسی بر سر راه تهور و تعدی رود سزای خویش ببیند.» (همان: ۸۰-۸۱)

عدالت یکی پربسامدترین صفات در راحه‌الصدر برای پادشاهان است. زیرا از دید نویسندگان «بر پادشاه اسلام واجب است سلطان قاهر عظیم‌الدهر کیخسرو بن قلج ارسلان... که نیت عدل کند و با خدای عز و جل نذر کند که احیای مراسم عدل کند، از تربیت علما و تقویت اسلام و نصرت شریعت دادن و قواعد معدلت نهادن.» (راوندی: ۳۸)

۷) رسیدگی به امور مسلمانان

یکی از وظایف سلطان رسیدگی به امور مسلمانان و رفع ظلم ستم‌کاران بر رعیت است. مهم‌ترین نکته‌هایی که قرار است در فتح ری از روایت بیهقی دریافت شود تا همگان آن لشکرکشی را موهبتی تلقی کنند، آن است که: اعیان ری «می‌گویند: قریب سی سال بود تا ایشان (مردم ری) در دست دیلمان اسیر بودند و رسوم اسلام مدروس بود ... [اما مردم] دست‌ها به خدای عزّ و جل برداشته تا ملک اسلام را محمود در دل افکند که اینجا آمد و ایشان را فریاد رسید و از جور و فساد قرامطه و مفسدان برهانید... و همچنین حلاوت عدل بچشانید.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۶۴)

وصف رعیت‌پروری سلجوقیان در راحة‌الصدور نیز مکرر است نمونه آن: «شاه جهان و صاحب قران و آرام جان، بحقیقت غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان که پشت و پناه عالمیان است و آسایش جهانیان و راحت رعیتان است و از فرّ و بخت و تاج و تخت جهان با جنان یکسان است. جناح عدل و احسان بر عالم و عالمیان گسترانید... و اهل اقالیم عالم در کنف حمایت و رعایت او آمدند و ضعای دولت و ملت در سایه عدل و سامه رأفت او آرام گرفتند.» (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۴۸) و در جای دیگر آمده است: «در ایام همایون این پادشاه میمون دادگستر دین‌پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع رأفت بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است و عالمیان را در ظلّ عنایت و جناح عاطفت و رعایت جای داده، غاشیت‌گیر و جزیت‌پذیر شوندی.» (همان: ۵۶)

۲-۲. مشروعیت دینی

۱) الهی بودن منشأ قدرت پادشاهان

بیهقی با استناد به آیات قرآن، قدرت را عطیة خدا می‌داند و می‌نویسد: «کلام آفریدگار است جلّ جلاله... که گفته است: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران/۲۶) پس ببايد دانست که برکشیدن تقدیر ایزد، عزّ ذکره پیراهن ملک و پوشانیدن در گروه دیگر اندران حکمت است ایزدی...» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۳) اعطای الهی قدرت به معنای قداست سلطان و پیوستگی او به قدرت لایزال الهی و نفی تمام مخالفان و دشمنان ایشان بود. در این عقیده، رسیدن به قدرت برای پادشاهان در اثر حکمت الهی و به مصلحت عامه مردم است. این اندیشه بر آموزه‌های ایران باستان استوار است و خواجه

بررسی وجوه مشترک مؤلفه‌های اقتدار سیاسی حکومت‌ها در تاریخ بیهقی و راحه‌الصدور | ۴۰

نظام‌الملک در سیاست‌نامه‌اش بر این برگزیدگی و فره‌مندی تأکید دارد و می‌گوید: ایزد تعالی، در هر عصر و روزگاری، یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو باز بندد و در فساد و آشوب و فتنه را بر او بسته گرداند...» (طوسی، ۱۳۶۴: ۵)

راوندی نیز با شرح واقعه رسیدن فرمان تفویض سلطنت از دارالخلافة به سلطان ابوطالب طغرلبک پیاپی به قرائت آیات قرآن «قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران ۲۶) از زبان مقربان دولت و باز به فرمان سلطان به دبیر برای نوشتن همین آیه اشاره می‌کند و مجدّد آیه ۲۴۷ سوره بقره و آیه ۶۸ سوره قصص «وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (راوندی: ۶۵) را در تأیید یزدانی بر سلطنت آل سلجوق ذکر می‌کند و صراحتاً می‌گوید: «و کار ایشان هر روز در تزايد بود و... امارات پادشاهی به تأیید الهی و علامات جهان‌داری بر وفق کامگاری و مخایل شهریاری از صفحات احوال ایشان می‌تافت.» (همان: ۹۵) و ابوالفتح کیخسرو بن سلطان قلع ارسلان را «المؤید به تأیید رب العالمین» (همان: ۱۱۳) می‌خواند و باز می‌نویسد: «سلطان سایه خداست و حاکم در دین مصطفی، به احسان حق اختصاص دارد و برگزیده حق عزّ و غلا باشد؛ از بهر پادشاهی و رعایت حقوق خلق، و خوانده با نصرت حق.» (همان: ۱۲۵) و باز در مدحی دیگر می‌نویسد:

مرتب داری از تایید یزدان مقصودها مالی و جاهی

(همان: ۲۱۵)

۲) نقش تقدیر در حاکمیت

عامل تقدیر سبب انتقال قدرت در تاریخ بیهقی است. «پس ببااید دانست که برکشیدن تقدیر ایزد، عزّ ذِکْرُهُ، پیراهن ملک و پوشانیدن درگروه دیگر، اندران حکمت است، ایزدی و مصلحت عام مر خلق روی زمین را که درک مردمان از دریافتن آن عاجز مانده است، و کس را نرسد که اندیشه کند که این چراست و یا بگفتار رسد.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۳۸) وی در جای دیگر می‌آورد: «قضای ایزد عزّ و جلّ چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید، نه چنانکه مراد آدمی در آن باشد که به فرمان وی است، سبحانه و تعالی، گردش اقدار و حکم او راست در راندن منحت و محنت و نمودن انواع کامکاری و قدرت، و در هر چه کند؛ عدل است.» (همان: ۴۵-۴۶) بیهقی بر تخت نشستن امیر محمد را تقدیر ازلی می‌داند و می‌گوید: چون در ازل رفته بود که مدتی بر سریر ملک غزنین و خراسان و هندوستان نشیند که جایگاه امیران پدر و جدّش بود... ناچار ببااید نشست و آن تخت بیاراست... (همان: ۴۶) نمونه

دیگر آنکه: «تا ایزد عزّ ذکرة، آدم را بیافریده است تقدیر چنان کرده است که ملک را انتقال می‌افتاده است ازین امتّ بدان امتّ و ازین گروه بدان گروه.» (همان: ۱۳۷-۱۳۸)

خواست خداوند در تسلّط و اقتدار سلاطین در **راحة الصدور** آنجا نمودار می‌شود که راوندی می‌نویسد: «چون ملک تعالی بنده‌ای را سعادت ابدی کرامت خواهد کرد و در دنیا و عقبی منزلت اخیار و ابرار ارزانی داشتن، او را بر اعلاى معالم شریعت حریص گرداند و در جوهر مطهر و سینۀ پاک او حرصی نهد؛ بر تقدیم آنچه از برکات آن ملک عالم در قبضۀ اقتدار او آید.» (راوندی: ۹۸) او در بارۀ سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه آورده است:

آن قدر قدرت قضاوت که فلک را توان همی بخشد
(همان: ۲۰۶)

۳) وجوب اطاعت از فرمانروا

صاحبان قدرت، مشروعیت خود را از انتساب به خداوند دریافت می‌کنند. «در جامعۀ سنتی حکام خودشان را خداوند یا مظهر ربوبیت، یا فرزند خداوند، یا فرستاده و پیام آور خداوند و یا نماینده خداوند می‌شمردند و بر آن اساس توقع داشتند مردم از ایشان پیروی کنند.» (بشیریه، ۱۳۸۱: ۸۸) سلطان در باور سیاسی بیهقی و راوندی هر دو برگزیده خداست؛ از همین رو واجب‌الاطاعه است. بیهقی دو مقام نبوت و سلطنت را در یک ترازو نهاده و مردم را به گروه به ایشان می‌خواند و می‌نویسد: «... بدان که خدای تعالی قوتی به پیامبران ... داده است و قوت دیگر به پادشاهان و بر خلق روی زمین واجب کرده که بدان دو قوت ببايد گروید و بدان راه راست ایزدی بدانست... پادشاهان را چون داد ده و نیکوکردار و نیکو سیرت و نیکو آثار باشند طاعت باید داشت و گماشته به حق باید دانست.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۴۰) با این استدلال است که باید در برابر سلطان تسلیم محض بود. در باور ایرانشهری این اطاعت برای فرمانروا ناشی از حقی بوده است که خداوند به او بخشیده است. بیهقی برای القای وجوب اطاعت از سلطان به نقل سخن دو تن از زاهدانی می‌پردازد که هارون الرشید به دیدار آن‌ها رفته بود؛ او نقل می‌کند: «ابن عبدالعزیز عُمَری] گفت: بدین وقت چرا آمده‌اید و شما کیستید؟ فضل گفت: امیرالمؤمنین است، تبرک را بدیدار تو آمده است. گفت: ... مرا بایست خواند تا بیامدمی که در طاعت و فرمان اویم که خلیفۀ پیغامبر است، علیه‌السلام و طاعتش بر همه مسلمانان فریضه است.» (همان: ۵۵۲ و ۵۵۳) ... و در دیدار مشابهی با پسر سَمّاک، از زبان او می‌گوید: «از من

دستوری بایست به آمدن، و اگر دادمی آنگاه بیامدی،... فضل گفت: چنین بایست، اکنون گذشت. خلیفه پیغامبر است علیه‌السلام و طاعت وی فریضه است بر همه مسلمانان و تو درین جمله درآمدی که خدای عزوجل می‌گوید: و أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (همان: ۵۵۴)

راوندی در ستایش سلطان طغرل بک می‌نویسد: «هر که را سیرت نیکو بود طاعت او واجب آید و سیرت بد ازاله قدرت کند سلطان را نیت نیکو برافراشت» (راوندی: ۱۱۰)

۴) دین‌یاری

اقتضائات جامعه دینی ایجاب می‌کند سیاست‌نامه‌نویسان و به تبع آن‌ها نویسندگان بسیاری برای حفظ جایگاه سیاسی سلطان و خلیفه به مهم‌ترین وظایف ایشان یعنی دین‌یاری، توسعه دارالاسلام و حفظ کیان مسلمانان، جهاد، رسیدگی به امور مسلمانان، دادرسی و عدالت تأکید کنند. ابوعلی مسکویه سه شرط مهم فرمانروایی را حکمت، عدالت و شریعت‌مداری می‌داند و در کتاب الهوامل و الشوامل خود بر شریعت‌مداری حاکم تأکید نموده و می‌نویسد: «اگر سیاست [رهبر جامعه] مطابق شریعت و شرایط آن نباشد، آن حکومت غلبه و حاکم متغلب است.» (مسکویه ۱۳۷۰: ۱۰۷-۱۰۸) امور عامه‌ای که ماوردی انجام آن‌ها را بر امام لازم می‌داند ده وظیفه را دربر می‌گیرد که عبارتند از: «پاس‌داشتن دین، دادرسی، حراست از کیان، اجرای حدود الهی، استوار ساختن مرزها، جهاد با معاندان، گردآوری «فیء» و زکات، تعیین مقدار عطایا و حقوق متوجه بیت المال، به کار گماردن کارگزاران امین، نظارت مستقیم بر امور مسلمین.» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۳) به تلخیص

ارکان اصلی ملکداری ایرانی از ایران باستان بر پایه دین‌داری، نگرهبانی دین و عدالت استوار است. محمود غزنوی سنی حنفی مذهب متعصبی بود که تلاش می‌کرد به دینیاری و شریعت‌پناهی زبان‌زد باشد. جنگ‌های داخلی و خارجی که به نام رهایی مردم از جور و فساد قرامطه و مفسدان، جهاد و گسترش دین انجام می‌گرفت، برای کسب وجهت دینی و حقانیت سیاسی بود. مهمترین اهداف لشکرکشی‌های جاه‌طلبانه غزنویان، وسعت قلمرو، تأمین منابع مالی دربار، کسب مشروعیت دینی و سیاسی بود. بیهقی با نظر به آیه ۲۴ سوره ابراهیم، خاندان غزنوی را به واسطه تشرف به اسلام شجره مبارکی خوانده که مایه آراستگی اسلام و قدرتمندی خلفای عباسی - جانشینان پیامبر - هستند. او بدین‌وسیله به ارزش ایشان در یاریگری دین خدا و حمایت آن‌ها از جانشینان پیامبر (ص) تأکید می‌کند و می‌آورد: «امیر عادل سبکتگین را از درجه کفر به درجه ایمان رسانید و وی را مسلمانی

عطا داد و پس برکشید تا از آن اصل درخت مبارک، شاخ‌ها پیدا آمد به بسیار درجه از اصل قوی‌تر. بدان شاخ‌ها اسلام بیاراست و قوت خلفای پیغمبر علیه‌السلام در ایشان بست.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۳۹)

سلاطین غزنوی علی‌رغم قدرت نظامی و بهره‌مندی از ثروت برای حفظ مشروعیت و دوام حکومت خود، ناگزیر به حفظ ارتباط با دربار خلافت بودند. زیرا بر اساس نظر فقهای چون ماوردی مسئولیت اداره دارالملک اسلام پس از پیامبر به خلیفه او و رهبر جامعه اسلامی می‌رسد و چنانچه کسی بخواهد بر مسلمانان ولایت یابد، باید انتظارات او را برآورده و حافظ مقام او باشد. آنچه می‌توانسته جایگاه سلطان را در مسندش اعتبار بخشد، یاری خلیفه و گسترش قلمرو اسلام به عنوان پادشاه دین‌مدار و قاهر است. «محمود برای اولین بار در سال ۳۹۲ هجری قمری ظاهراً به قصد ترویج اسلام و برانداختن کفار و باطناً به قصد توسعه متصرفات خود و دست‌یابی بر غنائیم بی‌شمار بتکده‌های هندوستان به جهاد هندیان رفت و این جهادها هفده بار تکرار شد.» (قدیانی، ۱۳۸۴: ۳۰-۲۹) «در سال ۴۰۴ در سفر دیگر سلطان به هند، همراه وی جمعی از عالمان و محدثان و مؤذنان نیز می‌رفتند و در آن دیار به بنای مساجد و آموزش و تلاوت قرآن و اعلام اذان و برپایی نمازهای جماعت و غیره می‌پرداختند.» (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۲۳)

راوندی در دینیاری و دین‌پناهی محمدبن‌ملکشاه نوشته است: «در اعزاز دین و قهر و قمع ملاحظه ملاعین مجدّ و مجاهد، در حفظ بیضه اسلام ید بیضا نموده و به داس قهر خار کفر و بدعت دروده.» (راوندی: ۱۵۳) و باز [أبوالفتح کیخسرو] «اساس دولت و قاعده مملکت بر مراقبت جانب ایزدی و اعلاّی اعلام دین و احیای مراسم شرع و اعزاز ائمه اسلام که خزنة علوم دین و حفظه قواعد شرعند نهاده است.» (همان: ۱۲۳)

۵) سرکوبی مخالفان

موهبت تأیید یزدانی، خلیفه‌اللّهی، ظلّ اللّهی و کسب نیابت سلطنت از خلیفه موجب می‌شد، مخالفان سیاسی و دینی‌ای که به هر نحو بخواهند به تهدید و تضعیف پایه‌های اقتدار نظام سلطنت بکوشند، دشمن سلطان و دین خدا به‌شمار آیند. با این استدلال جایز و لازم است، حاکم مسلمان بنا به وظیفه با آن‌ها بجنگند. در این مقابله، سلطان غازی است و سرکوبی دشمنان به جهاد تعبیر می‌شود.

ضرورت حفظ موقعیت و منافع حکومت و انتظام جامعه ایجاب می‌کند، بیهقی و راوندی برای صحنه گذاشتن بر حقانیت سلاطین غزنوی و سلجوقی بر سلطه‌جویان خارجی و فتنه‌گران داخلی و دگراندیشان دینی بتازند و آن‌ها را عاصی، کافر نعمت، مخدول، مرتد، زندیق، باطنی، قرمطی، خارجی و ناجم بنامند. مبارزه با مخالفان سیاسی نمونه‌های متعددی در تاریخ بیهقی و **راحه‌الصدر** دارد. بیهقی در این باره می‌گوید: «پادشاهان را چون داد ده و نیکوکردار و نیکو سیرت و نیکو آثار باشند طاعت باید داشت و گماشته به حق باید دانست و متغلبان را که ستم‌کار بدکردار باشند خارجی باید گفت و با ایشان جهاد باید کرد.» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۴۰) وی معتقد است رعیت باید در برابر سلطان تسلیم محض بوده و از قدرت و قهر او پیوسته در هراس باشد و القای این نکته مکرر است که مخالفان سیاسی سلطان سرانجامی شوم دارند. از این رو در باره هرون فرزند عاصی آلتون‌تاش گفته است: «از وقت آدم علیه‌السلام الی یومنا هذا قانون برین رفته است که هر بنده که قصد خداوند کرده است جان شیرین بداده است...» (همان: ۷۳۷) اتهام دینی، بزرگ‌تر آتھامی است که می‌توان یا حکمی قاطع فرد را از پیش رو برداشت و اعلام این خبر می‌تواند، تهدیدی برای دیگر دشمنان دینی و سیاسی هم باشد. قلع و قمع مخالفان دینی نیز از جمله درخواست‌های سیاسی عباسیان از خاندان غزنوی بود. (ر.ک: بیهقی: ۲۲۰) در ماجرای قرمطی خوانده شدن حسنک وزیر، محمود صراحتاً اعلام می‌کند که: «من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته آید و درست گردد، بردار می‌کشند.» (همان: ۲۲۲) سلطان محمود برای اطمینان دادن به خلیفه از وفاداری خود و زیردستانش، خلعت و هدایای «الظاهر» را به بغداد می‌فرستد تا در آنجا سوزانده شود.

راوندی بر این باور است که: «شوریخت دو جهان آنست که سر از فرمان او پیچد و تا در خدای عاصی نشود با سایه خدا عصیان که کند، ورکند سرش در سر عصیان شود.» (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۲) نمونه سرکشی‌های مخالفان آن‌که: «خوارزمشاه را کفران نعمت خداوندگار میراث بود از اتسز که بر سلطان سنجر عصیان کرد. او نیز حق بندگی فرو گذاشت. چتر برداشت و نام سلطنت بر خود نهاد...» (همان: ۳۷۰) و «سلطان انتقام سال‌ها از پسر امیر بار بخواست و اسباب باریکی با خاص گرفت... زخمی بر سرش کردند... سرش برگرفتند و به حضرت اعلی بردند و دولت باریکی نوشته شد و بندگان و سرای به سلطان بماند.» (همان: ۳۶) و نیز «ملک مازندران خذله الله و اللعنه که مبنای عقیده او و جمله رافضیان علیهم اللعنه بر تقیه و نفاق است، منافقی که از عقیده پلید و ذات خبیث او سزید

بجای آورد و نه از دل سلطانی را نزلی فرستاد و در دربند زرین کمر بگشاد و برکنار رودبار سلطان را مهمان کرد و شرف دست‌بوس دریافت و چون سلطان بر خبث عقیدت او واقف شد، بر آن اعتماد نکرد...» (همان: ۳۴۱) باز هم «پس سلطان روی به آذربایجان نهاد؛ به مراغه جمعی ملاحظه مخاذیل در نوبتی خلیفه شدند و درجه شهادت یافت.» (همان: ۲۲۸) شاهدهی دیگر: «صلاح‌الدین از شام به در موصل آمد و به وسیلت غذا که بدان مشهور و مذکور بود از اتابک استجازات کرد که در مملکت بگذرد و قلاع ملاحظه مخاذیل لعنهم‌الله از در قزوین و بسطام و دامغان بردارد.» (همان: ۱۳۷)

۳- نتیجه‌گیری

موضوع اصلی علوم سیاسی، نهاد دولت، نحوه اعمال قدرت، عملکردهای سیاسی دولت‌ها و حفظ اقتدار است. رهبری حکومت در راستای حفظ اقتدار، استقلال، مشروعیت‌طلبی، حاکمیت مطلق بر نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حفظ نظم اجتماعی و تأمین رفاه نسبی مردم، امنیت، هم‌بستگی ارکان دولت و بسامانی نهادهای اداری و تشکیلاتی آن است. ابوالفضل بیهقی و نجم‌الدین راوندی همانند دیگر نویسندگان متون نثر اقلانعی در حکم رسانه‌های دولت، بازتاب دهنده مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و مبانی اقتدار دولت‌ها هستند. بر پایه داده‌های این پژوهش، مقوله اقتدار در دو کتاب تاریخ بیهقی و راحة‌الصدور و آیه‌السرور راوندی در دو محور مشروعیت سیاسی و دینی دولت‌ها بررسی شده است. حفظ اقتدار دولت‌ها در گرو کسب مشروعیت سیاسی، یعنی تفویض قدرت خلیفه به سلطان، تأسیس نهادها و تشکیلات دولتی کارآمد، تقویت قدرت نظامی و بنیه مالی، القای ماورایی بودن صفات در پادشاهان، دادرسی، عدالت و رسیدگی به امور مسلمانان است. وظیفه القای مشروعیت دینی حکومت‌ها نیز بر عهده دستگاه رسانه‌ای آن‌ها بوده تا با الهی دانستن منشأ قدرت و تأکید بر نقش تقدیر در حاکمیت زمامداران، وجوب اطاعت از فرمانروا، دین‌یاری سلطان و سرکوبی مخالفان رسالت خود را به انجام برسانند. براین اساس مهم‌ترین گزاره‌های این آثار به شرح ذیل است.

۱- سلطان برگزیده خداوند است. قدرت او موهبت الهی و تقدیر خداوند است.

۲- امرای استیلائی که مؤید به تأیید الهی و نایبان خلیفه در امر حکومت هستند، واجب‌الاطاعه محسوب می‌شوند. مخالفت سیاسی با خلیفه و سلطان در حکم خروج از دین است و سرکوبی دشمنان حکم جهاد را دارد و ریختن خون مخالفان مباح است.

بررسی وجوه مشترک مؤلفه‌های اقتدار سیاسی حکومت‌ها در تاریخ بیهقی و راحه‌الصدور | ۴۶

۳- مشروعیت سیاسی و اجتماعی پادشاهان دارالاسلام در گرو اثبات دین‌داری، شریعت-پناهی، حمایت از خلیفه، جهاد، گسترش قلمرو اسلام، سرکوبی دشمنان، رعیت‌پروری و عدالت است.

۴- اقتدار و دوام دولت‌ها منوط به کسب مشروعیت سیاسی و اجتماعی، اقتدار نظامی و برقراری نظم و امنیت، قدرت مالی، تثبیت حکومت با تشکیل نهادها و دستگاه‌های دولتی نظام‌مند و عدالت است.

۵- دین‌داری، دینیاری، ظل‌اللہی، قاهریت، عدالت، مالک‌الملکی، بی‌همتایی، عظمت، بخشندگی و تأکید بر مناقب و آثار سلطان از وجوه حقانیت و مشروعیت اوست.

کتاب‌نامه:

- ۱- بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، **آموزش دانش سیاسی** (مبانی علم سیاست نظری)، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- ۲- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، **تاریخ بیهقی**، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، **دیبای دیداری** متن کامل تاریخ بیهقی، با مقدمه، توضیحات و شرح مشکلات به کوشش محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن.
- ۴- جعفریان، رسول، (۱۳۸۵)، **تاریخ ایران اسلامی** (دفتر دوم) از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان، چاپ پنجم، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ۵- حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۸)، **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام**، تهران: اساطیر.
- ۶- ذاکر صالحی، غلامرضا، (۱۳۸۹)، **مبانی مشروعیت حاکمیت: نظریه ابو الحسن ماوردی**، تهران: بوستان کتاب.
- ۷- راوندی، مجمدین محمد بن سلیمان، (۱۳۸۶)، **راحه‌الصدور و آیه‌السرور** در تاریخ آل سلجوق، با سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر.
- ۸- صادقی گیوی، مریم، (۱۳۹۴)، **نثر فارسی در سپهر سیاست**، تهران: نگاه معاصر.
- ۹- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۹)، **اخلاق ناصری**، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، ج ۴، تهران: خوارزمی.
- ۱۰- طوسی، خواجه نظام الملک، (۱۳۶۴)، **سیاست‌نامه** (سیرالملوک)، تصحیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.

- ۱۱- غزالی، محمد، (۱۳۶۱)، **نصیحة الملوك**، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران: انتشارات بابک.
- ۱۲- قادری، حاتم، (۱۳۹۵)، **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**، تهران: سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۱۳- قدیانی، عباس، (۱۳۸۴)، **تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنویان و خوارزمشاهیان**، تهران: فرهنگ مکتوب.
- ۱۴- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، (۱۳۸۸)، **آیین حکمرانی**، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- مسکویه، ابوعلی، (۱۳۷۰) ق، **الهُوَامِلُ وَالشَّوَامِلُ**، به کوشش احمد امین و سید احمد صقر، قاهره: مطبعة لجنة التالیف و الترجمة و النشر.
- ۱۶- _____، (۱۴۱۲ ق)، **تهذیب الاخلاق**، قم: بیدار.